

# دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید

## جلسه ۹، عهد، عهد عتیق و

### عهد جدید، بخش ۱

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در سخنرانی‌هایم در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۹، عهد، عهد عتیق و عهد جدید، بخش ۱ است.

ما مفهوم عهد را معرفی کرده‌ایم و کاری که اکنون می‌خواهیم انجام دهیم این است که به طور خلاصه عهدهای عهد عتیق را بررسی کنیم تا برای بررسی چگونگی تحقق آنها در عیسی مسیح و عهد جدید آماده شویم، اما شاید فقط چند نکته کوتاه در مورد رابطه آنها با یکدیگر بگویم.

سوالی که مطرح کردیم این بود که آیا در پیدایش ۱ و ۲ عهدی وجود دارد یا خیر، و محققان در مورد وجود آن بحث کردند، اما همه به توافق نرسیدند. اول و مهمتر از همه، هیچ اشاره‌ای به بریت یا کلمه عهد نشده است، اما به نظر می‌رسد تعدادی از ویژگی‌های عهد در پیدایش ۱ و ۲ ظاهر می‌شوند، یا تعدادی ارتباط وجود دارد که ممکن است نشان دهد عهدی وجود داشته است. اول از همه، به نظر می‌رسد عهد خدا با نوح که بعداً در فصل ۹ آمده است، پیدایش ۱ و ۲ را به یاد می‌آورد. بعداً به آن خواهیم پرداخت، اما همانطور که قبلاً دیدیم، بین آنچه در پیدایش ۹ در روایت سیل و پیدایش ۱ و ۲ در خلقت، خلقت اولیه، اتفاق می‌افتد، ارتباطاتی وجود دارد.

پیدایش ۹ نوعی خلقت جدید یا تجدید خلقت اول است. بنابراین، ارتباط بین پیدایش ۹ و پیدایش ۱ و ۲ ممکن است نشان دهد که عهد با نوح تجدید عهدی است که در پیدایش ۱ و ۲ بسته شده است. برخی از عناصر یک عهد در اینجا یافت می‌شوند. خدا به عنوان پادشاه، به عنوان حاکم مطلق همه کسانی که با قوم خود وارد رابطه می‌شوند، به تصویر کشیده شده است.

او در آفرینش، در پیدایش ۱ و ۲ نیز به قوم خود عنایت می‌کند. خداوند برای حفظ آن رابطه در آفرینش شروطی وضع می‌کند. بنابراین، برای مثال، وقتی به پیدایش ۱ و ۲۶ و ۲۷ برمی‌گردید، خداوند می‌گوید: «بیاید انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان، پرندگان آسمان بر» «دام‌ها و همه حیوانات وحشی و بر همه موجوداتی که بر زمین حرکت می‌کنند، حکومت کند».

بنابراین، خدا بشر را به صورت خود، به صورت خدا آفرید، او آنها را مرد و زن آفرید، او آنها را آفرید. خدا، آنها را برکت داد و به آنها گفت، این آیه ۲۸ است، بارور و کثیر شوید، زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید بر ماهیان دریا حکومت کنید. سپس، در فصل ۲، در آیه ۱۵ و آیات بعدی ۱۵ و ۱۶، خداوند خدا انسان را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا روی آن کار کند و از آن مراقبت کند.

و خداوند خدا به آدم فرمان داد که تو می‌توانی از درخت باغ بخوری، آیه ۱۷، اما نباید از درخت شناخت نیک و بد بخوری، زیرا وقتی بخوری، مطمئناً خواهی مرد. بنابراین، به اشاره‌ای که در اینجا به شروط یا دستوراتی برای حفظ رابطه بین خدا و آدم و حوا، و همچنین نعمت‌ها و نفرین‌ها برای اطاعت و عدم اطاعت، در فصل ۲ آیه ۱۷، اشاره شده است، توجه کنید.

بنابراین، چه این را به عنوان یک عهد توصیف کنیم و چه نکنیم، رابطه خدا با قومش قطعاً نشانه‌هایی از روابط عهدی بعدی را که خدا با قومش برقرار می‌کند، در خود دارد. به طوری که رابطه خدا با آدم و حوا

حداقل یک نوع رابطه عهدی است. باز هم، برخی اشکالات در توصیف آن به عنوان یک عهد وجود دارد، در حالی که برخی دیگر استدلال کرده‌اند که این یک رابطه عهدی است.

بنابراین، من آن را در همین جا رها می‌کنم. حداقل ما نشانه‌هایی از روابط عهدی بعدی را که از قبل در رابطه خدا با آدم و حوا در باغ عدن در پیدایش ۱ و ۲ وجود دارد، می‌یابیم. نقطه توقف بعدی، عهدی است که با نوح بسته شد، عهد نوحی در فصل ۹ پیدایش. عهدی که با نوح بسته شد، قابل توجه است.

این یک عهد جهانی است که با تمام بشریت بسته شده است. خواهیم دید که بیشتر عهدهای دیگر در درجه اول با ملت اسرائیل بسته شده‌اند. عهد با نوح یک عهد جهانی است که با تمام بشریت بسته شده است.

ما قبلاً به برخی از ارتباطات با فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش، به ویژه در فصل ۹، اشاره کرده‌ایم. به عنوان مثال اشاره به کاهش آب و پدیدار شدن خشکی. ما به تجدید فرمانی که به آدم و حوا داده شده بود تا بارور و کثیر شوند، اشاره کرده‌ایم که اکنون برای نوح تکرار شده است. بنابراین در فصل ۹، آیه ۱، خداوند نوح و پسرانش را برکت داد و به آنها گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر کنید.

همان فرمانی که در فصل اول سفر پیدایش به آدم و حوا داده شد. و سپس با شروع از آیه ۶، می‌گوید: برای اینکه بارور و کثیر شوید، در زمین تکثیر شوید و در آن بیفزایید. «سپس خدا به نوح و پسرانش گفت: اکنون عهد خود را با شما و با فرزندان شما پس از شما استوار می‌کنم. و با هر موجود زنده‌ای که با شما» «بود، پرندگان، چهارپایان و غیره، هر موجود زنده‌ای روی زمین، عهد خود را با شما استوار می‌کنم»

دیگر هرگز تمام حیات توسط آب‌های طوفان نابود نخواهد شد، و دیگر هرگز طوفانی نخواهد آمد که زمین را نابود کند. و دوباره، به تعداد دفعاتی که کلمه عهد از آیه ۱۲ شروع می‌شود توجه کنید. خدا گفت این نشانه عهد من است.

من بین خود و شما و هر موجود زنده‌ای با شما عهدی برای همه نسل‌های آینده می‌بندم. آیه ۱۵، عهد خود را بین خود و شما و همه موجودات زنده به یاد خواهم آورد. در آیه ۱۶، هر زمان که رنگین‌کمان در ابرها ظاهر شود، نوعی نشان عهد، آن را خواهم دید و عهد ابدی بین خدا و همه موجودات زنده از هر نوع روی زمین را به یاد خواهم آورد.

بنابراین اساساً، آنچه که به نظر می‌رسد در مورد عهدی که با نوح بسته شده است، این است که این عهد، تأیید مجددی بر فرمان خلقت یا قصد خدا برای خلقت در پیدایش ۱ و ۲ است. قرار بود تمام خلقت بارور تکثیر شوند و زمین را با جلال خدا پر کنند. بنابراین عهد با نوح، تأیید مجددی بر تعهد خدا به خلقت اولیه‌اش است و اگر پیدایش ۱ و ۲ یک عهد باشد، اکنون متوجه می‌شویم که یک عهد لازم نیست یک رابطه جدید را آغاز کند، بلکه یک عهد می‌تواند یک رابطه از قبل موجود را رسمیت بخشد.

اگر در پیدایش ۱ و ۲ عهدی وجود داشته باشد، اما حداقل، عهدی که با نوح بسته شد، تعهد خدا به خلقت و بشریت را دوباره تأیید می‌کند. و پایه و اساس عهدهای رهایی‌بخش خدا را که او با قوم خود خواهد بست، فراهم می‌کند. این امر رابطه اصلی او با بشریت را در پیدایش ۱ و ۲ احیا خواهد کرد. بنابراین یک راه ممکن برای دیدن آن این است که خدا در پیدایش ۱ و ۲ نوعی رابطه عهدی با بشریت برقرار می‌کند. اما به دلیل گناه، آن رابطه شکسته می‌شود.

و سپس خدا در فصل‌های ۶ تا ۹ پیدایش، زمین را داوری می‌کند. اما سپس خدا تعهد خود را از طریق عهدی با نوح دوباره تأیید می‌کند. خدا در فصل ۹ پیدایش، تعهد خود را به خلقت و بشریت دوباره تأیید می‌کند. در

آماده‌سازی برای عهدهای رهایی‌بخشی که او با قوم خود برقرار خواهد کرد، با شروع از عهدی که با ابراهیم بست.

بنابراین، عهد بعدی که باید بررسی شود، عهد ابراهیمی است. ما عهد ابراهیمی را که در پیدایش ۱۲، پیدایش پیدایش ۱۷ و پیدایش ۲۲ شرح داده شده، تثبیت شده و توسعه یافته است، می‌یابیم. در عهد خدا با ۱۵، ابراهیم، که از پیدایش ۱۲ آغاز می‌شود، قصد خدا را برای بردن ابراهیم از سرزمینی که اکنون در آن زندگی می‌کند، می‌یابیم.

و او را به سرزمین جدیدی که قرار است به او بدهد، ببرید. ما سرزمینی را که قرار بود به ابراهیم بدهد دیدیم و این کار با هدف تحقق وعده‌اش در پیدایش ۱ و ۲ بود. از آنجایی که آدم و حوا از باغ عدن رانده شدند، اکنون خدا قصد دارد آنها را از طریق عهدی که قرار است با ابراهیم ببندد، بازگرداند. در نتیجه این، نام ابراهیم را بزرگ خواهد کرد و او را برکت خواهد داد.

در نهایت، تمام ملت‌های زمین توسط ابراهیم برکت خواهند یافت. این به نوعی به عهد نوح مربوط می‌شود که در آن خداوند نیت خود، تعهد خود به تمام خلقت را بیان می‌کند. اما عهد ابراهیمی اولین عهدی است که قرار است رستگاری را به ارمغان بیاورد.

بسیاری آن را پیمان رستگاری نامیده‌اند. در واقع، احتمالاً ابراهیم حداقل تا حدی به عنوان یک شخصیت جدید از نوع آدم توصیف می‌شود و اکنون همه ملت‌های زمین باید برکت یابند. باز هم، آنچه قرار بود آدم و حوا انجام دهند، و آن پر کردن کل زمین، بارور شدن و تکثیر و پر کردن کل زمین است، اکنون از طریق پیمان ابراهیمی محقق خواهد شد که در آن او برای همه ملت‌های زمین برکت خواهد بود.

تمام ملت‌های زمین از طریق ابراهیم برکت خواهند یافت. ما قبلاً به این واقعیت اشاره کرده‌ایم که او قرار است به سرزمینی برود که خدا دوباره به او نشان خواهد داد، سرزمینی که آدم اولیه هنگام اخراج یا تبعید از باغ عدن از دست داد. اکنون خدا آنها را به سرزمین، به باغ، به بهشت، به خلقت اولیه، همانطور که در ابتدا در نظر داشت، باز خواهد گرداند.

علاوه بر این، اشاره‌ای که در سراسر پیدایش به نسل ابراهیم یا نسل ابراهیم می‌شود، جایی که خداوند وعده‌هایی در مورد نسل ابراهیم و نسل ابراهیم می‌دهد، احتمالاً نسل پیدایش ۳، آیات ۱۵ و ۱۶ را به یاد می‌آورد، جایی که نسل زن در نهایت سر مار را خواهد کوبید. اکنون گویی عهدی که با ابراهیم و نسل ابراهیم بسته شده است، شروع به پاسخ به این سوال می‌کند که نسل زن چگونه قرار است در نهایت سر مار را بکوبد؟ رستگاری چگونه از طریق نسل زن محقق خواهد شد؟ خب، این از طریق یک نسل خاص، یعنی ابراهیم و نسل یا نسل او، خواهد بود. بنابراین، بار دیگر، ارتباطاتی با خلقت اولیه وجود دارد.

حال، من این مشاهدات را مدیون کتاب پادشاهی از طریق پیمان نوشته جنتری و ولوم هستم که قبلاً به آن اشاره کردم، اما آنها حداقل چهار عنصر از ساختار پیمان ابراهیمی را برجسته می‌کنند. مورد اول، انتخاب یا فراخواندن ابراهیم است که دیدیم در قلب پیمان در پیدایش ۱۲، آیه ۱ قرار دارد، جایی که خدا بار دیگر ابتکار عمل را برای فراخواندن ابراهیم و انتخاب ابراهیم به عنوان شخصی که از طریق او در نهایت همه ملت‌های زمین را برکت خواهد داد، به دست می‌گیرد. دوم، خدا به ابراهیم وعده‌هایی داد، وعده‌های فرزندان و وعده‌های سرزمین، همانطور که در پیدایش ۱۲ و پیدایش ۱۵ آمده است.

سوم، این عهد از طریق نشان ختنه، در پیدایش فصل ۱۷، تأیید می‌شود. در نهایت، در عنصر چهارم در پیدایش ۲۲، ابراهیم با اطاعت پاسخ می‌دهد و عهد با سوگند تأیید می‌شود. بنابراین، یک بار دیگر، تمام عناصر یک عهد در سراسر روایت ابراهیم در پیدایش ۱۲ تا ۲۲ یافت می‌شود.

بنابراین، به طور خلاصه، عهد ابراهیمی وسیله یا راهی است که خداوند اکنون از طریق آن طرح رستگاری خود را اجرا خواهد کرد. این وسیله‌ای است که خداوند از طریق آن رابطه اولیه مورد نظر خود با بشریت را که در فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش توسط گناه خراب شده بود، بازیابی خواهد کرد، رابطه‌ای که خداوند تعهد خود را دوباره در فصل ۹ پیدایش تأیید می‌کند. حال، عهد ابراهیمی راهی است که خداوند طرح رستگاری خود را برای بازگرداندن آن رابطه اولیه از پیدایش ۱ و ۲ اجرا خواهد کرد. عهد بزرگ بعدی که می‌خواستیم به طور خلاصه در مورد آن صحبت کنم، عهد موسی است، عهدی که خداوند با موسی در خروج ۱۹ و پس از آن بست. اکنون، دوباره، عهد موسی نباید به عنوان چیزی متفاوت یا جدا از سایر عهدها، از نوح، عهد نوح، یا خلقت اگر در آنجا می‌بینید یا عهد ابراهیمی، تلقی شود.

اما به طور خاص‌تر، عهد موسی وسیله‌ی خاصی است که خداوند از طریق آن با اسرائیل در راستای تحقق عهد خود با ابراهیم رفتار خواهد کرد. باز هم، به نقل از اسکات هافمن در فصل خود در کتاب «مضامین اصلی در الهیات کتاب مقدس»، او می‌گوید که رابطه‌ی عهد اولیه‌ی خدا با بشریت قبل از سقوط، بر اساس خلقت، از طریق عهد موسی با ابراهیم و اسرائیل به عنوان عملی برای رستگاری برقرار می‌شود. مقاله‌ی موجود در فرهنگ لغت جدید الهیات کتاب مقدس در مورد عهد می‌گوید که عهد موسی حفظ اسرائیل، نسل ملی ابراهیم، را تضمین می‌کند.

بنابراین، عهد موسی شیوه‌ی خاصی خواهد بود که خدا با اسرائیل برای تحقق عهد ابراهیمی رفتار خواهد کرد. حال، به عنوان مثال، در خروج فصل ۱۹، متون متعددی وجود دارد که می‌توانیم بخوانیم. اما در خروج فصل ۱۹، نشانه‌هایی از رابطه‌ی عهدی خدا که اکنون از طریق موسی با قومش برقرار خواهد کرد، می‌یابیم.

بنابراین، شش آیه اول خروج ۱۹ را می‌خوانم. در روز اول ماه سوم، پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر، در همان روز، به صحرای سینا رسیدند. پس از اینکه از رفیدیم حرکت کردند، وارد صحرای سینا شدند و بنی‌اسرائیل در آنجا، در صحرا، روبروی کوه اردو زدند.

سپس موسی به سوی خدا رفت و خداوند او را از کوه فرا خواند. دوباره، توجه کنید که خدا ابتکار عمل را برای ایجاد رابطه به دست گرفت و او را به کوه فراخواند و گفت، این چیزی است که باید به فرزندان یعقوب بگویی. به ارتباط آن با عهد ابراهیمی، ابراهیم و فرزندانش توجه کنید.

این است آنچه باید به حکم یعقوب و به قوم اسرائیل بگویی. شما خود دیده‌اید که من با مصر چه کردم و چگونه شما را بر بال‌های عقاب حمل کرده و نزد خود آوردم. به مفهوم تدبیر خداوند برای قومش توجه کنید.

اکنون، اگر کاملاً از من اطاعت کنید و پیمان مرا نگه دارید، آنگاه از میان همه قوم‌ها، شما گنجینه من خواهید بود. اگرچه تمام زمین از آن من است، شما برای من پادشاهی کاهنان و قوم مقدس خواهید بود. این سخنانی است که باید به بنی‌اسرائیل بگویید.

بنابراین، به مضامین مربوط به تدارک و شروط لازم برای حفظ عهد و انجام فرامینی که خداوند از فصل ده فرمان، به آنها می‌دهد، توجه کنید. به مضمون برکت در صورت اطاعت توجه کنید. بعداً، در سراسر 20، شروط عهد موسی، نفرین‌هایی را می‌بینیم، نفرین‌هایی به دلیل امتناع از اطاعت و حفظ رابطه عهد.

ما همچنین قبلاً در لاویان ۲۶ و آیات ۱۱ و ۱۲ به فرمول عهد اشاره کرده‌ایم، که حداقل بخشی از آن را در چندین بخش دیگر در خروج نیز می‌یابیم. من قوم من خواهم بود، شما قوم من خواهید بود. من خدای شما خواهم بود.

بنابراین، عهد موسی وسیله‌ای است که خدا برای برقراری رابطه با اسرائیل به کار گرفته تا آن رابطه را به عنوان راهی برای تحقق عهدی که با ابراهیم بسته بود، حفظ کند. عهد بزرگ بعدی، عهد داوود است. ما به صراحت در دوم سموئیل فصل ۷، جایی که ناتان نبی نزد داوود می‌آید، به عهد داوود اشاره شده است.

اول تواریخ فصل ۱۷، و سپس در میان مزامیر دیگر، مزمو ۸۹ اشارات روشنی به عهدی که خدا با داوود می‌بندد دارد. در اشعیا ۵۵ نیز به عهدی که خدا با داوود می‌بندد اشاره شده است. در حزقیال ۳۶ نیز به عهد داوود اشاره شده است.

بنابراین، عهد داوود نقشی کلیدی ایفا می‌کند. اساس این عهد این است که خداوند به داوود وعده پادشاهی ابدی می‌دهد. برای مثال، از دوم سموئیل ۷ به بعد، مشخص نیست که آیا داوود فکر می‌کند که یک پسر خاص برای همیشه بر تخت سلطنت او خواهد نشست یا اینکه تخت سلطنت تا ابد پابرجا خواهد ماند.

خواهیم دید که حتی وقتی به فصل ۹ کتاب اشعیا می‌رسید، این موضوع واضح‌تر می‌شود که نویسنده اشعیا انتظار دارد پسری خاص، نقش عهد نشستن بر تخت داوود را ایفا کند و پادشاهی تا ابد ادامه یابد. اما قلب وعده، پادشاهی ابدی است که از طریق داوود به وجود خواهد آمد. توجه داشته باشید که حتی در دوم سموئیل ۷ و آیه ۱۴، که معمولاً متن به آن اشاره دارد، اگرچه بسیار گسترده‌تر از آن است.

اما در آیه ۷:۱۴، به فرمول عهد توجه کنید. من پدر او خواهم بود، که به نسل داوود اشاره دارد. من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.

بنابراین، به آن زبان عهد پدر و پسری که در قلب زبان عهد قرار دارد توجه کنید، بسیار شبیه به «من خدای آنها خواهم بود، آنها قوم من خواهند بود. من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» با این حال، اگر کمی گسترده‌تر بخوانید، می‌خواهم به برخی از ارتباطات آن با عهد ابراهیمی نیز توجه کنید، که نشان می‌دهد عهد داوودی راهی فراتر از عهد موسی، و همچنین عهد ابراهیمی است که به تحقق خواهد رسید.

بگذارید به عقب برگردم. باز هم، ما اغلب فقط فصل ۷ و آیه ۱۴ را می‌خوانیم، اما در این زمینه گسترده‌تر، تعدادی ارتباط با عهد ابراهیمی وجود دارد. بنابراین، من با آیه ۸ شروع می‌کنم. حالا به بندهام داوود بگویید، این چیزی است که ناتان نبی قرار است به داوود بگوید، کلام خداوند را به او می‌گوید.

خداوند متعال چنین می‌فرماید: «من تو را از چراگاه و از چوپانی بیرون آوردم و تو را به رهبری قوم خود در اسرائیل منصوب کردم. هر جا که رفته‌ای با تو بوده‌ام. تمام دشمنانت را از سر راهت محو کرده‌ام.»

اکنون، نام تو را بزرگ خواهم کرد، همانطور که خدا با ابراهیم کرد، مانند نام بزرگترین مردان روی زمین. و من مکانی برای قوم خود، اسرائیل، فراهم خواهم کرد و آنها را در آنجا خواهم کاشت، که منعکس کننده وعده آوردن ابراهیم به سرزمینی است که خدا به او نشان خواهد داد. من مکانی برای قوم خود اسرائیل فراهم خواهم کرد.

من آنها را خواهم کاشت تا بتوانند خانه‌ای از آن خود داشته باشند و دیگر کسی مزاحمشان نشود. دیگر شریان مانند ابتدا به آنها ظلم نخواهند کرد. سپس او با این جمله پایان می‌دهد: «من به شما از شر همه دشمنانتان آرامش خواهم داد.»

خداوند به شما اعلام می‌کند که خود خداوند خانه‌ای برای شما بنا خواهد کرد. هنگامی که روزهای شما به پایان برسد و با اجدادتان آرام بگیرید، من نسل یا فرزندان شما را برای جانشینی شما، از گوشت و خون

خودتان، برخوادم انگيخت. بنابراین، به اشاره به اسم اعظم توجه کنید، که به آنها مکاني، نسل یا نوادگان می‌دهد.

بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه اکنون در عهد ابراهیمی در حال وقوع است این است که خداوند اکنون با جزئیات بیشتری بیان می‌کند که چگونه عهد ابراهیمی از طریق عهد موسی محقق خواهد شد. اکنون این امر از طریق یک نسل خاص، از طریق نسل داوود، محقق خواهد شد. جالب توجه است که، فقط به عنوان یک نکته فرعی، در متی فصل ۱:۱ جالب است که وقتی عیسی مسیح برای تحقق این عهدها به صحنه می‌آید، می‌بینیم که عیسی مسیح به عنوان پسر داوود، پسر ابراهیم، هر دو با هم توصیف شده است.

بنابراین، هر دو عهد به هم مرتبط هستند. ارتباط دیگر این است که با توجه به فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش عهد داوود نه تنها به طور خاص‌تر، عهد ابراهیمی را از طریق عهد موسی تکمیل می‌کند، بلکه به خلقت اولیه نیز برمی‌گردد. قبلاً اشاره کردیم که خداوند به آنها مکاني خواهد داد که در آنجا از شر دشمنانشان آرامش داشته باشند.

این ارتباط جالبی با آرامشی دارد که خداوند در خلقت اولیه از آن برخوردار است. حال، قوم خدا قرار است از شر دشمنانشان آرامش یابند، زمانی که خداوند مکاني برایشان فراهم کند، که دوباره به سرزمین یا خلقتی که خداوند در ابتدا در پیدایش ۱ و ۲ به قوم خود عطا کرد، برمی‌گردد. علاوه بر این، به اشاراتی که در سراسر این متن به حکمران بودن او شده است توجه کنید. خداوند او را منصوب می‌کند، قرار است داوود را به عنوان حاکم بر قوم اسرائیل منصوب کند.

و سپس آیه ۱۳، در واقع به آیه ۱۲ برمی‌گردیم، من نسل تو را، از گوشت و خون خودت، برای جانشینی تو خواهم برانگیخت. من پادشاهی او را برقرار خواهم کرد. او کسی است که خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت.

من تخت پادشاهی او را برای همیشه برقرار خواهم کرد. حال، آیا ارتباط آن را با پیدایش ۱ می‌بینید؟ آدم و حوا، بخشی از مأموریتی که خدا در فصل‌های ۱، ۲۶ و ۲۷ به آدم و حوا داد، حکومت بر تمام خلقت بود. حال، من فکر می‌کنم، به طور خاص‌تر، روشی که خدا، به عنوان حاملان تصویر خدا، برای لحظه‌ای به پیدایش ۱ برمی‌گردیم، به عنوان حاملان تصویر خدا، آنها قرار بود حکومت خدا را منعکس کنند و حکومت خدا را بر تمام خلقت گسترش دهند.

حال، من فکر می‌کنم آنچه اینجا اتفاق می‌افتد، به طور خاص‌تر، روشی است که فرمان خدا برای قومش برای حکومت بر تمام خلقت، به نمایندگی از حکومت او، اکنون از طریق یک حاکم داوودی که تخت او برای همیشه پابرجا خواهد ماند، تختی که خدا آن را برقرار خواهد کرد تا او بر قوم خود و در نهایت بر تمام خلقت حکومت کند، محقق خواهد شد. باز هم، اگر بتوانم برخی از مزامیر بعدی را که قبلاً بررسی کرده‌ایم، بیاورم، اگر به یاد داشته باشید، در مزمور فصل ۲، مزمور ۸۹، در نهایت، به پسر داوود، پادشاه مسیحایی قرار بود اقصی نقاط زمین به عنوان دارایی او داده شود، قرار بود به همه ملت‌ها، همه پادشاهان زمین به عنوان دارایی او داده شود. بنابراین، به نظر من راهی که خدا در نهایت هدف خود را که آدم و حوا در نمایندگی حکومت خدا به عنوان حامل تصویر او بر تمام خلقت از آن شکست خوردند، به انجام خواهد رساند، از طریق یک حاکم داوودی است که بر قوم خود حکومت خواهد کرد، از طرف آنها حکومت خواهد کرد و در نهایت آن حکومت را تا اقصی نقاط زمین گسترش خواهد داد و تمام زمین را به عنوان میراث خود به ارث خواهد برد.

و این اتفاق زمانی خواهد افتاد که خداوند تخت و پادشاهی خود را برقرار کند. و می‌توانید به متن دیگری که می‌توانید به آن نگاه کنید، یعنی اشعیا فصل ۹، مراجعه کنید. در واقع، در اشعیا فصل ۹، یک متن دیگر از

عهد داوود، یکی از آن قسمت‌هایی که اغلب در زمان کریسمس می‌خوانیم یا روی کارت‌های کریسمس پیدا می‌کنیم، اما مطمئناً بسیار مهم‌تر از آن است. اشعیا فصل ۹، از آیه ۶ شروع می‌شود، زیرا برای ما فرزندی به دنیا آمده، پسری به ما داده شده است و حکومت بر دوش او خواهد بود.

او مشاور شگفت‌انگیز، خدای قادر، پدر سرمدی و سرور صلح نامیده خواهد شد. عظمت حکومت و صلح او را پایانی نخواهد بود. او بر تخت داوود بر پادشاهی او سلطنت خواهد کرد و آن را با عدالت و راستی استوار و پایدار خواهد ساخت.

از آن زمان به بعد و برای همیشه، غیرت خداوند متعال این امر را محقق خواهد کرد. به ارتباط داوود با حکومت و فرمانروایی بر تمام زمین توجه کنید، و پادشاهی داوود را برقرار کنید، احتمالاً دوباره در تحقق نیت اولیه خدا برای آدم و حوا به عنوان حاملان تصویر او تا بر خلقت به عنوان نایبان خدا، به عنوان نماینده خدا حکومت کنند. اما آنها در این امر شکست خوردند.

یکی از کارهایی که عهد داوود انجام می‌دهد، نشان دادن قصد خدا برای تحقق آن از طریق نسل، از طریق نسل داوود است. در نهایت، به عهد جدید می‌رسیم، عهد جدیدی که خدا با قوم خود می‌بندد. در قلب عهد جدید، مشکل گناهکار بودن اسرائیل قرار دارد که مشکل اصلی عهد موسی و رابطه بین خدا و قومش بود که تحت عهد موسی برقرار شد.

همانطور که نویسندگان عبرانیان روشن می‌کنند، مشکل، خود عهد موسی نبود. مشکل، گناهکاری، عصیان و سنگدلی قوم بود، به طوری که این امر، برقراری عهد جدید را ضروری می‌سازد.

تمایز اصلی این است که عهد جدید تضمین می‌کند که شکسته نخواهد شد، زیرا با فراهم کردن قلبی تازه و فراهم کردن روح القدس همراه است که تضمین می‌کند در نهایت، عهد جدید حفظ خواهد شد و مانند عهد قدیمی شکسته نخواهد شد. و بعداً، کمی به کتاب عبرانیان نگاه خواهیم کرد که عهد عتیق و جدید را مقایسه و مقابله می‌کند. و در قلب آن، دوباره این است که عهد عتیق در نهایت نتوانست از عهده آن برآید، نه اینکه اصلاً نتوانست، اما در نهایت نتوانست از عهده مشکل عصیان و گناه و سنگدلی قوم اسرائیل برآید، کاری که عهد جدید اکنون از طریق فراهم کردن قلب جدید و روح القدس انجام می‌دهد.

متون اصلی که در عهد عتیق به عهد جدید اشاره می‌کنند، ارمیا ۳۱ و حزقیال ۳۶ هستند. اما در ارمیا ۳۱: بخشی که بعداً در عهد جدید نقل می‌شود، ارمیا ۳۱ و آیات ۳۱ تا ۳۳، این را می‌خوانیم: خداوند می‌گوید: روزهایی فرا می‌رسد. «بنابراین، ارمیا دوباره با پیش‌بینی زمانی که خداوند قوم خود را از تبعید باز خواهد گرداند، می‌گوید: روزهایی فرا می‌رسد، خداوند می‌گوید، زمانی که من با قوم اسرائیل و با قوم یهودا عهد جدیدی خواهم بست.»

باز هم، در این زمان، پادشاهی بین پادشاهی شمالی اسرائیل و پادشاهی جنوبی یهودا تقسیم شده بود. و این مانند عهدی که با اجدادشان، با موسی، بستم نخواهد بود، زمانی که دستشان را گرفتیم تا از مصر بیرونشان ببرم، زیرا آنها عهد مرا شکستند، اگرچه من برایشان شوهر بودم، خداوند می‌گوید. دوباره، به زبان عهد توجه کنید.

این عهدی است که پس از آن زمان با قوم اسرائیل خواهم بست، خداوند می‌گوید: شریعت خود را در ذهن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت.

من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. دوباره فرمول عهد و پیمان برقرار شد. دیگر به همسایه خود تعلیم نخواهند داد و به یکدیگر نخواهند گفت، نه، خداوند، زیرا همه آنها از کوچک تا بزرگ

مرا خواهند شناخت، خداوند می‌گوید، زیرا من شرارت آنها را خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.

بنابراین این توصیف ارمیا از رابطه عهد جدید است که در آن خدا قاطعانه با گناه برخورد خواهد کرد. او شریعت خود را در قلب آنها خواهد نوشت و تضمین می‌کند که قوم خدا دوباره رابطه عهد را نخواهند شکست. فکر می‌کنم ما همان عهد جدید را می‌یابیم، اگرچه کلمه عهد به صراحت در این آیات نیامده است.

من فکر می‌کنم ما به وضوح برقراری عهد جدید را در حزقیال فصل ۳۶ می‌یابیم. احتمالاً در متون دیگر نیز در انبیا، مانند یوئیل فصل دوم، اما این موضوع در اعمال رسولان فصل دوم در روز پنطیکاست نقل شده است. اما در حزقیال فصل ۳۶، و با شروع از آیه ۲۶، اجازه دهید به عقب برگردم و با آیه ۲۴ از حزقیال ۳۶ شروع کنم.

زیرا شما را از میان ملت‌ها بیرون خواهم برد. شما را از همه کشورهای جمع خواهم کرد و به سرزمین‌های خودتان باز خواهم گرداند. باز هم، در چارچوب بازگرداندن مردم از تبعید به سرزمینشان

و سپس آب پاک بر شما خواهم پاشید و شما پاک خواهید شد. من شما را از تمام ناخالصی‌هایتان و از تمام بت‌هایتان پاک خواهم کرد. باز هم، این بسیار شبیه به زبانی است که در ارمیا ۳۱ در مورد بخشش گناهان آمده است.

آنگاه دلی تازه به شما خواهم داد و روحی تازه در شما خواهم نهاد. دل سنگی را از شما دور کرده، دلی گوشتی به شما خواهم داد. و روح خود را در شما خواهم نهاد و شما را برمی‌انگیزم تا از فرایض من پیروی کنید و قوانین مرا به دقت به جا آورید.

آنگاه در سرزمینی که به اجدادتان دادم، زندگی خواهید کرد و قوم من خواهید بود و من خدای شما. دوباره فرمول عهد وجود دارد. همچنین، حزقیال فصل ۳۷ فقط یک مورد دیگر است، دوباره؛ توجه کنید که کلمه عهد استفاده نشده است، اما زبان عهد در همه جا به کار رفته است.

سپس، در فصل ۳۷ و آیات ۲۶ تا ۲۸، اجازه دهید به عقب برگردم و با آیه ۲۴ شروع کنم. بنده من، داوود پادشاه آنها خواهد بود. بنابراین، توجه کنید که عهد داوود در حال تحقق است و همه آنها یک شبان خواهند داشت.

آنها از قوانین من پیروی خواهند کرد و فرامین مرا با دقت به جا خواهند آورد. آنها در سرزمینی که به پدرم یعقوب، داده‌ام، زندگی خواهند کرد، سرزمینی که اجداد شما در آن زندگی می‌کردند. طبق عهد ابراهیمی، آنها و فرزندان‌شان و فرزندان فرزندان‌شان برای همیشه در آنجا زندگی خواهند کرد. و داوود، بنده من، برای همیشه پادشاه آنها خواهد بود.

من با آنها پیمان صلح خواهم بست. این یک پیمان ابدی خواهد بود. بنابراین، در نهایت زبان پیمان را در آنجا می‌یابیم.

من با آنها عهدی برقرار خواهم کرد و تعدادشان را افزایش خواهم داد. به ارتباط آن نه تنها با عهد ابراهیمی بلکه با پیدایش ۱ و ۲ نیز توجه کنید، و من پناهگاه خود را برای همیشه در میان آنها قرار خواهم داد. محل سکونت من با آنها خواهد بود.

من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. بنابراین، این متون به وضوح به عهد، یک عهد تجدید شده، یک عهد جدید اشاره دارند. خدا قرار است با قوم خود عهدی ببندد که احتمالاً به نظر من به عنوان عهد فراگیر عمل می‌کند و روابطی را که توسط سایر عهدها برقرار شده است، به تحقق و واقعیت تبدیل خواهد کرد، رابطه‌ای که توسط خدا با قوم خود در زمان خلقت برقرار شده است.

و سپس با ابراهیم، سپس با اسرائیل و عهد موسی آغاز شد. اکنون در عهدی که خدا، عهد جدیدی که خدا با قوم خود، اسرائیل، می‌بندد، به اوج خود می‌رسد. و دوباره، توجه کنید که در قلب این، فرمول عهد، هم در ارمیا ۳۱، آیه ۳۳، که برابر با ۳۷ است، و هم در آیه ۲۷، قرار دارد.

من قوم آنها خواهم بود و آنها نیز خواهند بود؛ من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. همچنین توجه کنید که چگونه این عهد با موضوع معبد نیز مرتبط است. در قلب این عهد، قصد خدا برای سکونت با قوم خود قرار دارد. بنابراین، رابطه عهدی فراگیر و کلی که در عهد ابراهیمی، عهد موسی و عهد داوود بیان شده است، اکنون در عهد جدید تجدید می‌شود.

به طوری که تمام عهدهای قبلی، به یک معنا، اکنون محقق شده‌اند و تحقق خود را در برقراری عهد جدید می‌یابند. به این ترتیب، باز هم، احتمالاً نباید این عهدها را صرفاً مجموعه‌ای از عهدهای گسسته که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، در نظر گرفت، بلکه در عوض، این عهدها بر روی یکدیگر بنا می‌شوند، گویی در پایین، شما نوعی پلتفرم با پیدایش ۱ و ۲ و سپس عهد ابراهیمی، عهد نوح و عهد ابراهیمی دارید، آنها بر روی یکدیگر بنا می‌شوند و نوعی در اوج، عهد جدید است که از طریق آن، رابطه عهد اولیه خدا با قومش که در عهد موسی و داوود ابراهیمی بیان شده است، اکنون سرانجام محقق و محقق می‌شود. بنابراین، این یک بررسی بسیار مختصر، شاید به طرز دردناکی مختصر از عهدهای عهد عتیق و نحوه عملکرد آنها و هدف آنها در رابطه با خدا، ایجاد رابطه با قومش، اسرائیل، و همچنین چگونگی ارتباط آن با قصد او برای ایجاد رابطه با قومش در باغ عدن است.

آنچه می‌خواهم انجام دهم این است که این سوال را بیرسم، چگونه این عهدها در عهد جدید تحقق و تحقق می‌یابند؟ ما قبلاً با نگاه به ارمیا و حزقیال، به ویژه حزقیال، دیده‌ایم که این عهد برقرار است، و حتی عهد داوود نیز، قصد خدا در آینده برای برقراری یک عهد را دیده‌ایم، اما همچنین، به ویژه در حزقیال به عهد داوود، به قصد خدا برای تحقق نهایی عهد ابراهیمی اشاره کرده‌ایم. چگونه این عهدها در عهد جدید تحقق می‌یابند؟ دو نکته را باید قبل از بررسی، به طور خاص به برخی از این عهدها، به شما یادآوری کنیم، دو نکته که باید به شما یادآوری کنم، اول از همه، این است که اول از همه، باید انتظار داشته باشیم که این عهدها، قبل از هر چیز، اوج و تحقق خود را در شخص عیسی مسیح بیابند. بنابراین، همه وعده‌های خدا در مسیح محقق می‌شوند. همه آنها از طریق تحقق خود در عیسی مسیح فیلتر می‌شوند.

عیسی اوج وعده‌های خدا برای برقراری عهد خود در میان قومش است. و سپس، به طور گسترده، این عهد در قوم او که به او تعلق دارند و با ایمان با مسیح متحد شده‌اند، محقق می‌شود. نکته دوم این است که ما باید انتظار داشته باشیم، همانطور که قبلاً دیده‌ایم و سایر مضامینی که بررسی کرده‌ایم، همچنان خواهیم دید، باید انتظار داشته باشیم که این عهدها طبق طرح از پیش تعیین شده، اما هنوز محقق نشده، از یک فرجام‌شناسی محقق شده، محقق شوند یا اینکه، به عبارت دیگر، وعده‌های عهدهای محقق شده، قبل از هر چیز، در شخص عیسی مسیح و قوم او تحقق یابند.

اما این صرفاً پیش‌بینی به سرانجام رسیدن آن عهدها، در خلقت جدید است. برای مثال، ما این موضوع را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد. برای مثال، ما پیش از این، طبق کتاب عبرانیان، متوجه شده‌ایم که عیسی مسیح عهد جدید، ارمیا باب ۳۱، را از قبل برقرار و افتتاح کرده است.

همچنین به وضوح خواهیم دید که پولس فکر می‌کند عهد جدید تمام آنچه حزقیال و ارمیا در عیسی مسیح به انجام رسانده‌اند را در خود جای داده است و قوم و خوانندگان او از قبل در آن مشارکت داشته‌اند. و از همه مهم‌تر، این واقعیت که آنها بخشش گناهان را تجربه می‌کنند. بخشش گناهان با عهد جدید گره خورده است.

بنابراین، این واقعیت که مسیح بخشش و آمرزش گناهان را برای قوم خود به ارمغان می‌آورد، نشان می‌دهد که عهد جدید از قبل یک واقعیت است. اما پس چرا در مکاشفه ۲۱، خلقت جدید را می‌بینیم؟ چرا یوحنا را در آنجا می‌بینیم که فرمول عهد جدید را نقل می‌کند؟ به این دلیل است که عهد جدید بُعدی دارد که هنوز به آن نرسیده‌ایم، جایی که در نهایت در رابطه کامل بین خدا و قومش در خلقت جدید محقق خواهد شد. بنابراین، این دو نکته را در نظر داشته باشید.

این عهد و پیمان‌ها ابتدا در مسیح و سپس، به طور گسترده‌تر، در قوم او که در ایمان به او پیوسته‌اند تحقق می‌یابند. و دوم، این عهد و پیمان‌ها بر اساس تنش آخرالزمانی که قبلاً بررسی کرده‌ایم، اما هنوز به آن نرسیده‌ایم، تحقق خواهند یافت. بنابراین، اول از همه، بیایید با خلقت شروع کنیم.

باز هم، بحث‌هایی در مورد اینکه آیا خلقت بر اساس عهد بوده است یا خیر، وجود دارد، اما حداقل می‌توانیم آغاز نیت خدا برای ایجاد رابطه با قومش در زمان خلقت را در پیدایش ۱ و ۲ ببینیم. ما تعدادی از عناصر عهد را در پیدایش ۱ و ۲ یافتیم، بنابراین می‌خواهم از آنجا شروع کنم و به طور خلاصه مشاهده کنم که عیسی مسیح نیت رابطه خدا با آدم و حوا در زمان خلقت را محقق می‌کند.

و اگر بخواهید از نظر یک عهد صحبت کنید، عهدی که خدا با آدم و حوا در زمان خلقت توسط خود عیسی بست، به عنوان یک آدم جدید به تصویر کشیده می‌شود، توسط خود عیسی که کاری را که آدم نتوانست انجام دهد، به انجام می‌رساند. ما قبلاً به یک مثال، یک مثال واضح در اول قرن‌تین فصل ۱۵، در متی که پولس تمام تلاش خود را برای دفاع از ضرورت رستاخیز، نه تنها رستاخیز عیسی مسیح، بلکه رستاخیز مؤمنان نیز می‌کند، پرداخته‌ایم. در آیه ۴۵ از فصل ۱۵، اول قرن‌تین، پولس می‌گوید، همانطور که نوشته شده است، اولین انسان، آدم، یک حیات، یک موجود زنده شد، آخرین آدم، عیسی مسیح، یک روح حیات بخش.

بنابراین، در اینجا، نویسنده، پولس، به صراحت از مسیح به عنوان آدم آخر یاد می‌کند، به عنوان کسی که می‌آید به این معنا که آنچه آدم اول انجام داد را باطل می‌کند. بنابراین، آدم اول در حیات بخشیدن شکست خورد و در حفظ تعهد رابطه‌اش شکست خورد. و اکنون، عیسی مسیح، به عنوان آدم دوم، می‌آید تا اثرات گناه را معکوس کند و کاری را انجام دهد که آدم اول در انجام آن شکست خورد.

حتی واضح‌تر در رومیان فصل پنجم، و باز هم، من کل بخش را نمی‌خوانم، اما به اندازه کافی، می‌توانید تضاد آشکاری را که پولس در فصل پنجم، از آیه ۱۲ و در واقع تا انتهای این فصل، مطرح می‌کند، ببینید. باز هم من کل مطلب را نمی‌خوانم، اما یک تضاد بسیار آشکار مقایسه‌ای بین آنچه آدم انجام داده و آنچه مسیح اکنون در پاسخ به آن انجام داده است، آیه ۱۲، بنابراین، همانطور که گناه از طریق یک مرد، آدم، وارد جهان شد، و مرگ از طریق گناه. به این ترتیب، مرگ برای همه مردم آمد زیرا همه آنها گناه کردند.

و سپس پولس برای توضیح برخی موارد، مقایسه خود را به نوعی قطع می‌کند. او در آیه ۱۳ می‌گوید، مطمئناً گناه قبل از اعطای شریعت در جهان وجود داشته است، اما در جایی که شریعتی وجود ندارد، گناه به حساب کسی نوشته نمی‌شود. با این وجود، مرگ از زمان آدم تا زمان موسی، حتی بر کسانی که با شکستن فرمان گناه نکرده‌اند، مانند آدم که نمونه‌ای از آن کسی است که قرار است بیاید، حکومت می‌کند.

بنابراین، خود پولس صریحاً می‌گوید که آدم نمونه‌ای از چیزی بزرگتر از کسی است که قرار است بیاید. البته اگر از واژگان اول قرن‌تین ۱۵ استفاده کنیم، نمونه‌ای از آدم دوم است، کسی که خواهد آمد و کاری را که آدم اول در انجام آن کوتاهی کرد، انجام خواهد داد. پولس در ادامه می‌گوید که این هدیه مانند گناه نیست

زیرا اگر بسیاری به سبب خطای یک انسان، یعنی آدم، مردند، چقدر بیشتر فیض خدا و هدیه‌ای که از فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح، حاصل شد، به سوی بسیاری سرازیر شد، و هدیه خدا را نمی‌توان با نتیجه گناه یک انسان مقایسه کرد. داوری پس از یک گناه آمد و محکومیت را به همراه داشت، اما هدیه پس از خطاهای بسیار آمد و عادل شمردگی را به همراه آورد. و سپس، اگر بتوانم به آیه ۱۸ پردازم، در نتیجه همانطور که یک خطا منجر به محکومیت برای همه مردم می‌شود

، به همین ترتیب، یک عمل صالح از طریق شخص عیسی مسیح، حیات را برای همه مردم به ارمغان آورد، همانطور که از طریق نافرمانی یک مرد، بسیاری گناهکار شدند. به همین ترتیب، از طریق اطاعت یک مرد بسیاری نیز عادل شدند. به عبارت دیگر، گاهی اوقات ما فقط این را می‌خوانیم تا بگوییم که مرگ عیسی مسیح بر اثرات سقوط غلبه می‌کند و آنها را معکوس می‌کند

این قطعاً درست است. اما من فکر می‌کنم رومیان ۵ همچنین نشان می‌دهد که نه تنها عیسی مسیح آمد و آنچه را که آدم انجام داد اصلاح کرد، بلکه مسیح آمد تا کاری را که آدم در انجام آن شکست خورد، انجام دهد. یعنی ارائه عمل اطاعت، حیات بخشیدن و به انجام رساندن هدف خدا در طول خلقت

و بنابراین، کاری که آدم نتوانست انجام دهد، مسیح اکنون از طریق آدم دوم و از طریق قومش که با ایمان با او متحد شده‌اند، انجام می‌دهد و به انجام می‌رساند. و دلیل اینکه این را می‌گوییم این است که اگر به یک متن دیگر در رابطه با این موضوع مراجعه کنید، فکر می‌کنم قبلاً آن را خوانده‌ایم، اما دوباره به آن اشاره خواهیم کرد، کولسیان، فصل سوم و آیه ۱۰ است. من برمی‌گردم و آیه نهم را می‌خوانم

به یکدیگر دروغ نگوئید، زیرا خودِ قدیمی را از خود دور کرده‌اید. و من به شما پیشنهاد می‌کنم، و قبلاً هم پیشنهاد دادم، و این آیه را خواندیم، خودِ قدیمی احتمالاً نمایانگر آن کسی است که من در آدم هستم، که من تحت اقتدار ارتباط با آدم هستم. شما خودِ قدیمی را با اعمالش از خود دور کرده‌اید، آیه ۱۰، و خودِ جدید را پوشیده‌اید

یعنی، خودِ جدید، آن کسی است که من در مسیح هستم، کسی که تحت حکومت مسیح هستم، متعلق به مسیح در حوزه کنترل و اقتدار مسیح. شما خودِ جدیدی را پوشیده‌اید. حال به این گوش دهید، که در شناخت، به تصویر خالق خود، تازه می‌شود

، و ما قبلاً گفتیم که این به وضوح زبان آدم است. این به وضوح زبان خلقت از پیدایش ۱ و ۲ است. بنابراین به عبارت دیگر، عیسی مسیح می‌آید و با ارائه اطاعت، حیات بخشیدن و گسترش حکومت خدا، کاری را که قرار بود آدم انجام دهد، به انجام می‌رساند

، و اکنون این امر در آدم دوم محقق شده است، اما در قوم او نیز که با او در زبان خودِ جدید متحد شده‌اند. که من در مسیح هستم، که به طرز جالبی در کولسیان ۱:۱۵ دیدیم که عیسی تصویر خدای نادیده است تصویر واقعی خدا، عیسی مسیح است. اما اکنون، این تصویر به واسطه این واقعیت که ما در مسیح هستیم، در ما تجدید می‌شود

خود تازه، انسان تازه، آن کسی است که من در مسیح هستم و به مسیح تعلق دارم. و اکنون تصویر خدا در عیسی مسیح تجدید می‌شود. نیت خدا از طریق آدم در نهایت در آدم دوم محقق می‌شود، کسی که نه تنها آنچه را که آدم خراب کرد، اصلاح می‌کند، بلکه آنچه را که آدم نتوانست انجام دهد، انجام می‌دهد.

و سپس با بسط آن، تصویر خدا تجدید می‌شود. نیت خدا برای آدم و حوا در کسانی از ما که در آدم دوم به مسیح ایمان داریم، تجدید می‌شود. بنابراین، باز هم، چه کسی بگوید که در خلقت عهدی وجود داشته باشد یا نه، مطمئناً خلقت نقطه شروع تجدید رابطه خدا با قومش است.

و بنابراین، ما مسیح را به عنوان آدم دوم در حال انجام این کار می‌بینیم. و خدا اهداف خود را برای آدم از طریق آدم دوم به انجام رساند. و از طریق آدم دوم است که اهداف خدا برای بشریت در ما به انجام می‌رسد.

عهد بعدی که به طور خلاصه در مورد آن صحبت خواهیم کرد، عهد ابراهیمی است. ما در عهد ابراهیمی دیدیم که این اولین عهد رهایی بخش است که در آن خداوند قصد دارد هدف خود را از طریق ابراهیم و از طریق نسل او به انجام برساند، به خصوص پس از پیدایش ۱۲، تمام اشارات به نسل ابراهیم و وعده خداوند مبنی بر اینکه نسل او را از شن‌های دریا و ستارگان آسمان بیشتر خواهد کرد. وعده‌ها به ابراهیم در نسل و نسل واقعی ابراهیم، که شخص عیسی مسیح است، محقق می‌شوند.

ما قبلاً این را در متی باب اول و آیه اول دیده‌ایم، جایی که در همان ابتدای انجیل متی، او عیسی مسیح را به عنوان پسر داوود و پسر ابراهیم توصیف می‌کند. احتمالاً، ما عیسی مسیح را در نقش خود به عنوان پسر ابراهیم از باب دوم با ملاقات مغها، مردان خردمندی که به عنوان بیگانگان می‌آیند، به عنوان افرادی از ملل دیگر که اکنون برای تجربه برکات عهد ابراهیمی با آمدن به پرستش مسیح در متی باب دوم می‌آیند، می‌یابیم. اما نکته این است که در متی باب اول، آیه اول، نویسنده می‌خواهد نشان دهد که چگونه قرار است مسیح را هم به عنوان پسر داوود و هم به عنوان پسر ابراهیم معرفی کند تا برکات عهدی که با داوود بسته شده است، برکات عهد ابراهیمی اکنون به همه ملت‌ها برسد.

بنابراین، متی در نهایت به جایی می‌رسد که عیسی شاگردانش را فرا می‌خواند و از پیروانش می‌خواهد که بروند و همه ملت‌ها را شاگرد سازند تا وعده‌هایی را که به ابراهیم داده شده بود، محقق کنند. بنابراین، عیسی پسر حقیقی داوود است. ما چیزی مشابه را در حال وقوع می‌بینیم، یا می‌توانیم چیزی مشابه را در غلاطیان فصل سوم ببینیم، متنی که قبلاً در غلاطیان فصل سوم و آیه ۱۶ به آن اشاره کرده و به آن اشاره کرده‌ایم.

ما بعداً در رابطه با عهد موسی نیز به این متن باز خواهیم گشت. اما در غلاطیان، فصل سوم، آیه ۱۶، پولس در مقابل یهودی‌گرایی که می‌خواستند غیریهودیان را از این امر مستثنی کنند و وعده‌های نجات را منحصرأ با عهد موسی مرتبط می‌دانستند، از اولویت عهد ابراهیمی دفاع می‌کند. بخشی از استدلال پولس نشان دادن اولویت عهد ابراهیمی است که در آن خدا، دوباره از طریق ابراهیم، همه ملت‌های زمین را برکت خواهد داد.

اما در یک حرکت تفسیری جالب، پولس در ارتباط با اشاره به نسل ابراهیم در اشاره به فرزندان ابراهیم، به زبان عهد ابراهیمی از کتاب پیدایش رجوع می‌کند و متوجه می‌شود که با آن چه می‌کند. با شروع از فصل سوم، اجازه دهید به آیات هفت و هشت برگردم که دوباره به وضوح قصد پولس را برای پیوند دادن این موضوع با عهد ابراهیمی نشان می‌دهند. او می‌گوید، پس بدانید که کسانی که ایمان دارند، فرزندان ابراهیم هستند.

جالب است. پولس نمی‌گوید کسانی که ایمان دارند، ملت‌هایی هستند که از طریق ابراهیم برکت یافته‌اند. او در واقع آنها را فرزندان ابراهیم می‌نامد.

اما بعداً، او در آیه ۱۶ می‌گوید که وعده‌های عهد ابراهیمی به ابراهیم و نسل او گفته شده است. با اشاره به پیدایش ۱۲ تا ۲۲. و سپس پولس می‌گوید، کتاب مقدس نمی‌گوید «و به نسل‌ها»، به معنای بسیاری از مردم، بلکه می‌گوید «و به نسل تو»، به معنای یک نفر که مسیح است.

حال، مهم نیست که چگونه دقیقاً توضیح دهیم که پولس در اینجا چه می‌کند، از نظر تفسیری، تنها نکته‌ای که می‌خواهم بیان کنم این است که پولس به وضوح وعده‌های ابراهیمی، وعده نسلی که اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق می‌یابد را می‌بیند، که با آنچه در متی فصل اول و آیه اول دیدیم، سازگار است. بنابراین اکنون برکت عهد ابراهیمی از طریق شخص عیسی مسیح، که نسل واقعی ابراهیم است، به ملت‌ها جاری خواهد شد. اکنون، در بخش بعدی، به بررسی عهدهای عهد عتیق و نحوه تحقق آنها در عهد جدید ادامه خواهیم داد و بیشتر وقت خود را صرف عهد جدید خواهیم کرد.

اما نکته دیگری که باید در مورد عهد ابراهیمی بگوییم این است که عهد ابراهیمی در خود مردم نیز تحقق می‌یابد. بنابراین، عیسی مسیح نه تنها نسل ابراهیم است، بلکه پیروان او نیز در نهایت نسل واقعی ابراهیم هستند. همانطور که قبلاً در آیه هفتم از غلاطیان سوم گفتیم، پولس آنها را خوانندگان خود، فرزندان ابراهیم، می‌نامد.

بنابراین، در بخش بعدی، به سایر عهدهای کتاب مقدس و چگونگی تحقق آنها در مسیح و عهد جدید خواهیم پرداخت.

من دکتر دیو متیوسون هستم در سخنرانی‌هایم در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۹، عهد، عهد عتیق و عهد جدید، بخش ۱ است.